

حجة الاسلام والمسلمین دکتر محمد حسن مظفری، استاد دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه و نماینده فرهنگی سابق ایران در چند کشور شرق آسیاست. با توجه به حضور فعال و با سابقه ایشان در عرصه های فرهنگی - علمی کشورهای همچون هند، پاکستان و سریلانکا و نیز مطالعات و تألیفاتی که در این حوزه ها داشته اند، بر آن شدیم تا در باب «وضعیت شیعیان هند» با ایشان به گفت و گو بنشینیم که متن ذیل حاصل این نشست می باشد.



وضعیت شیعیان هند

مصاحبه با حجه الاسلام والمسلمین
دکتر محمد حسن مظفری

جناب آقای (داماد) دکتر مظفری؛ با عنایت به این که شما چندین سال با مسئولیت فرهنگی در شبه قاره (پاکستان و هند) تشریف داشتید، سؤال اول این است که ارزیابی کلی جنابعالی از وضعیت شیعیان و پیروان مذهب اهل بیت (علیهم السلام) در هند چیست؟

دکتر مظفری؛ صحبت کردن درباره وضع تشیع در هند، به دلیل فقدان و یا کمبود داده ها و آمار دقیق، انصافاً کار خیلی دشواری است. این محدودیت ها باعث می شوند یک محقق و پژوهش گر نتواند درباره این اقلیت مذهبی در کشور پهناور هندوستان، دقیق صحبت کند. بخشی از این محدودیت ها ناشی از این است که حکومت هند بعد از استقلال و تدوین و تصویب قانون اساسی اش، حکومتی سکولار است.

درباره هندوستان، حداقل می توانیم بگوییم که دولت بر اساس تعاریفی که شده، دولتی سکولار است و قرار نیست در حوزه مذهب دخالت کند. این دولت به لحاظ بودجه ای، آموزشی، اجرایی و نیز به لحاظ پشتیبانی کردن، نباید به هیچ مذهبی متعهد باشد. بسیاری از

مذهبی‌ها نیز پذیرفته‌اند در امور عمومی دخالت نکنند. دولت سکولار در برابر جامعه دینی دو نوع تعهد دارد: «تعهدات فعل» و «تعهدات ترک». تعهدات ترک (ترک فعل)، یعنی تفتیش نکردن درباره اعتقادات و مذهب اشخاص. بنا براین، در پرسشنامه‌های سرشماری، دولت نباید از مذهب افراد سؤال کند.

چنین وضعیتی باعث می‌شود، آمار دقیقی درباره مذهب افراد در دست نباشد. این موضوع، مخصوص تشیع نیست و درباره همه ادیان و مذاهب صدق می‌کند. قرار است اطلاعات و معلوماتی که تهیه و منتشر می‌شود، خالی از رنگ‌های مذهبی باشد. طبیعی است که وقتی اطلاعات و داده‌ها راجع به میزان بیسوادی، درصد پیروان ادیان و درصد مشارکت آن‌ها در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، هیچ‌کدام رنگ مذهبی و فرقه‌ای نداشته باشند، کار تحقیق راجع به امور مذهبی واقعاً با مشکل روبرو خواهد شد. حتی اگر محققى بخواهد در این باره - به‌تنهایی - تحقیقات میدانی انجام دهد، روشن است که با انواع مشکلات روبرو می‌شود. به‌هر حال تحقیق، مطالعه و پاسخ‌گویی دقیق به سؤالات درباره این اقلیت مذهبی در هند، کار دشواری است.

والله اعلم یعنی درباره کلیت وضعیت شیعه در هند نیز نمی‌توان بحث کرد؟

دکتر مظفری: من عرض می‌کنم این مشکل وجود دارد و شما مجبورید فقط وضعیت را حدس بزنید. در بعضی موارد اصلاً نمی‌شود اظهار نظر کرد!

والله اعلم ادیان و مذاهب دیگر هم این وضعیت را دارند؟

دکتر مظفری: وقتی سیاست بر این باشد که داده‌ها و اطلاعات، شکل و رنگ مذهبی نداشته باشند، در خصوص مذاهب دیگر (مانند هندوئیسم و سیک‌ها) نیز وضعیت همین‌طور است. ضمن این‌که شاید مصلحت سیاسی نیز همین را ایجاب کند. حتی خیلی از کشورهایی که در پرسشنامه‌ها و نظرسنجی‌ها، درباره مذهب مردم سؤال می‌کنند، موافق انتشار اطلاعاتشان نیستند. بعضی عمداً اطلاعات درستی را درباره اقلیت‌های مذهبی منتشر نمی‌کنند. به هر حال به دلیلی که گفته شد، صحبت کردن دقیق و شفاف درباره هر کدام از این مذاهب - به‌خصوص اقلیت‌ها - کار دشواری است؛ ولی همان‌طور که فرمودید،

به‌طور کلی، از علایم و نشانه‌هایی می‌توانیم حدس بزنیم وضعیت شیعیان در هند، بسیار بحرانی است؛ یعنی وضعیتی از حد هشدار گذاشته و لازم است هر چه سریع‌تر به آن توجه شود. دولت هند باید به این موضوع توجه ویژه‌ای داشته باشد. آنان که نسبت به این اقلیت، احساس هم‌دردی دارند و دوست دارند تحوّل مثبتی در وضعیت شیعیان هند ایجاد شود نیز باید کمک و پشتیبانی کنند. جامعه شیعه از نظر اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نیازمند توجه ویژه است.

(مأمور) البته در سؤالات بعد، به‌صورت جزئی درباره مؤلفه‌ها، آسیب‌ها و تهدیدهای این بحران بحث خواهیم کرد.

دکتر مظفری: بله؛ اما به‌صورت کلی - با نشانه‌هایی که گفته شد - غیبت شیعه در هر قلمرویی که شما وارد بشوید (اعم از اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، رسانه‌ای، آموزشی، پژوهشی و حتی آموزش و پژوهش حوزوی) کاملاً محسوس است. برای مثال نگاه کنید به فهرست اسامی ثروتمندترین مردان و زنان هند، مالکان کارخانجات بزرگ، معادن و صنایع سنگین، درصد وزرای کابینه مرکزی و ایالتی، درصد نمایندگان مجالس ایالتی و مجلس مرکزی، رؤسا و استادان دانشگاه‌ها، نویسندگان (حتی نویسندگان مذهبی) هنرمندان، مالکان بنگاه‌های خبری و رسانه‌ای و ... شرایط هشداردهنده نیست؛ بلکه بحرانی است.

(مأمور) اگر قرار باشد به این موضوع رسیدگی شود، شناخت آن - به‌صورت پیش‌نیاز - لازم است. با توجه به این پیش‌نیاز، جامعه هند (اعم از مسلمان، مسلمان غیر شیعی، شیعیان غیر اثنی عشری و ادیان دیگر مثل هندوها، سیک‌ها و ...) چه قدر شیعیان را می‌شناسند؟ درباره فرهنگ، سابقه و وضعیت اقتصادی جامعه شیعه چه شناختی دارند؟

دکتر مظفری: همان‌طور که گفته شد، پیروان مذهب شیعه در مقایسه با دیگر مردم، در عرصه‌های مختلف واقعاً عقب‌ماندگی دارند؛ بحث شناخت یا معرفی درست شیعه نیز همین وضعیت را دارد. وقتی می‌گوییم حضور شیعه در عرصه‌های مختلف احساس نمی‌شود، یعنی دیده نمی‌شوند و وقتی دیده نشدند، طبیعی است که شناخت نسبت به آن‌ها در افکار عمومی کم‌رنگ خواهد بود. آن‌چه گفته شد درباره عرصه‌های عمومی است. اما وقتی

صحبت از عرصه‌های خاصی مانند امور انتخابات و یا قلمرو امور امنیتی است، ممکن است متخصصین، شناخت لازم را از جامعه شیعه داشته باشند. مثلاً ممکن است مقامات دولتی، احزاب سیاسی و نمایندگانشان، به خاطر رأی جامعه شیعه، شناختی نسبی از آن داشته باشند. نیروهای سیاسی و امنیتی نیز به دلایل خاص خودشان ممکن است نسبت به این موضوع حساس باشند و شناختی نسبی از شیعیان داشته باشند. متأسفانه همین دو گروه نیز از نظر عقیدتی و تاریخی خیلی خیلی شناخت عمیقی از شیعه ندارند. برای مثال یک بار با دو تن از حقوق دانان هندو درباره شیعیان هند بحث می کردیم. آن‌ها شناختی سطحی از شیعیان داشتند. جالب است بدانید، یکی از آن‌ها می گفت: فرق شیعیان با اهل سنت در اسم‌هایشان است(!)؛ فامیلی شیعیان غالباً نقوی، تقوی و رضوی است. دیدم این اسامی نزد ایشان مانند یک کُد شناسه سنی و شیعه است. این نوع شناخت بسیار سطحی است و ارزش چندانی ندارد. متأسفانه باید گفت که حتی شیعیان نیز شناخت تاریخی درستی از خودشان ندارند و این مشکل گریبان‌گیر خودشان نیز هست.

در هندوستان مذاهب (از جمله شیعه) بیش از آن که جنبه عقیدتی داشته باشند، ویژگی نژادی دارند؛ یعنی ممکن است کسی سکولار یا سوسیالیست باشد، ولی چون خون شیعه در وجودش جریان دارد، شیعه است.

(مأموریت) این مطالبی که می فرمایید مربوط به همه مناطق هند است و در مناطقی مثل لکهنو (که زمانی مرکز مهم تشیع در هند بوده است) و کشمیر، شرایط متفاوت نیست؟ به عبارت دیگر آیا شیعه، در همه جای هند، بدون نشانه یا کم‌نشانه است یا این که در مناطق مختلف، شرایط فرق می کند؟

دکتر مظفری: در نقشه جغرافیای هند شهرها، روستاها و لکه‌های جمعیتی‌ای به چشم می‌آیند که حضور شیعه به لحاظ جمعیتی بسیار مشهود است. در لکهنو، کشمیر، ارتفاعات هیمالیا به طرف تبت، «له» و «لداخ»، به طرف مظفرنگر و اسکردو و مناطق شمال پاکستان وضع این گونه است و شیعه حضوری قوی دارد. ولی ما درباره هند بزرگ صحبت می‌کنیم؛ کشوری با یک میلیارد و دوست میلیون نفر جمعیت! در چنین وضعیتی و با این نگاه، شناخت دیگران از تشیع بسیار کم می‌شود. اما درون خود جامعه شیعه (مانند شهرها و

لکه‌های جمعیتی که گفته شد، نسل جوان، تا اندازه‌ای خودش را می‌شناسد. در برخی شهرها مانند لکهنو، به دلیل درگیری فرقه‌های مختلف شیعه و سنی، پیروان این دو مذهب شناخت (منفی) بیشتری از یکدیگر دارند. احزاب سیاسی نیز در این مناطق شیعه هستند و میزان نفوذشان شناخته شده است.

(ماتروچی) آیا اکنون آمار جمعیت شیعه مشخص است؟

دکتر مظفری: به همان دلیلی که ابتدا عرض کردم، جمعیت شیعه دقیقاً معلوم نیست؛ ولی از بیست میلیون تا پنجاه میلیون آمار را تخمین زده‌اند. این اختلاف زیاد ناشی از فقدان آمار رسمی است. آمار ۲۰ میلیونی حداقلی است که همه آن را پذیرفته‌اند؛ ولی بعضی ۳۰ تا ۵۰ میلیون نفر را نقل کرده‌اند. بعضی از جراید معتبر هند معمولاً جمعیت شیعه را حدود ۳۰ میلیون می‌نویسند. به هر حال، با توجه به این اختلاف آراء، جمعیت شیعه بین ۱/۵ تا ۳/۵ درصد کل جمعیت هند تخمین زده می‌شود. جمعیت مسلمانان هر مقدار باشد (بین ۱۳/۵ تا ۱۷/۵ درصد کل جمعیت هند)، نزدیک به یک پنجم آن‌ها شیعه هستند.

(ماتروچی) با توجه به نظام سکولاری که در هند هست - و اشاره فرمودید - آیا شیعیان در احزاب و ساختار سیاسی و اجتماعی هند، به لحاظ پست و مقام، جایگاه خاصی پیدا کرده‌اند و آیا از شیعیان اشخاصی هستند که موقعیت‌های خیلی خوبی داشته باشند؟

دکتر مظفری: در ارتباط با حضور سیاسی شیعه در هند، باید به بحث سکولاریسم برگردم و من نمی‌خواهم زیاد به آن بپردازم. همان طور که اشاره کردم، بعضی معتقدند، افراد و شخصیت‌هایی که به یک مذهب دل‌بستگی دارند، نباید وارد عرصه دولت و سیاست بشوند؛ زیرا ممکن است علاقه‌ها و اعتقادات مذهبی‌شان را در کارشان دخالت بدهند و از قدرت، سوء استفاده کنند. اگر حاکمیت سکولار (با این نگاه) باشد، شاید به شیعیان معتقد، زیاد اجازه حضور و بروز ندهند. به بیان دیگر، سکولاریسم چنین شخصیتی (مذهبی) را در بین مقامات نمی‌پذیرد؛ یعنی ذائقه سکولاریسم و حکومت سکولاریستی این اجازه را نمی‌دهد. ضمن این که آن حساسیت‌های مذهبی هندو که گاهی از اوقات در هند شعله‌ور می‌شود، هرگز به اقلیت‌های دینی، چنین اجازه‌ای را نمی‌دهد که مثلاً بیایند در مقامی رسمی،

خودشان را با رنگ و لعاب مذهبی نشان بدهند. شاید بی دلیل نباشد که بعضی اوقات، نیروهای سکولار از خانوادگی مسلمان و شیعه به مقامات میانی دست پیدا می کنند. گاهی نیروهای معتقدی در این سطوح به چشم می خورند که در زمان اشتغال بسیار ملاحظه کار هستند؛ ولی پس از بازنشستگی، با شجاعت بیشتری موضع گیری می کنند. شاید این نشانه وجود فضای تنگ اعلام نشده ای برای نیروهای مذهبی باشد.

بعضی معتقدند، برخلاف وجود شعارهای سکولاریستی در نظام رسمی هند، ارزش های سکولاریسم هرگز به طور کامل رعایت نشده است. حتی در سال های اول استقلال هم که از سکولاریسم بسیار صحبت می شد، در عمل، سیاسیون چندان پایبند به اصول آن نبودند. اگر دولت واقعا سکولار بود، چرا پس از استقلال، بی درنگ بودجه سنگینی را برای ساختن معبد سومنات^۱ اختصاص داد؟

البته هواداری از اکثریت دور از انتظار نیست؛ زیرا کسانی که به قدرت می رسند برای پیروزی در انتخابات آینده، باید هوای اکثریت را داشته باشند و این واقعیت را نباید فراموش کنند که - بالاخره - در جامعه ای هندو زندگی می کنند. اقلیت هایی مانند شیعه با جمعیت ۳/۵ درصدی یا کمتر، فقط در حوزه های انتخاباتی محلی یا حداکثر ایالتی خودشان، جایگاه سیاسی دارند.

جدای از مدیریت های میانی دولتی که نسبتاً بیشتر در دسترس هستند، در سطوح کلان مدیریتی فعلاً کسی از شیعیان ظاهر نشده است.

در هر جامعه ای، اشخاص وابسته به هر اقلیت، نوعی تعلق به جامعه اقلیت خودشان دارند. به بیان دیگر، برچسب اقلیتی، از اشخاص کنده نمی شود. از این رو ممکن است بعضی اعتقاد عمیق مذهبی نداشته باشند، ولی به عنوان قوم و نژاد (Community) تعلقاتی به جامعه اقلیت خودشان داشته باشند و حتی الامکان از منافع آن حمایت کنند.

پرسش یعنی اشخاص شاخصی از شیعه داریم؟

دکتر مظفری: بله؛ گاهی تعدادی در سطح سفیر، رییس دانشگاه و مدیریت های میانی و

۱. از معابد مهم هندوهاست که سلطان محمود غزنوی آن را خراب کرد.

خُرد دیده می‌شوند؛ ولی تعدادشان نسبت به جمعیتشان خیلی کم است. بعضی از آن‌ها هم واقعاً سکولار هستند.

در جوامع شیعه، سنی، و دیگر اقلیت‌های مذهبی و قومی، این باور عمومی و نانوشته وجود دارد که اگر کسی می‌خواهد به پست و مقام دولتی برسد، تا اندازه‌ای باید از عقایدش دست بردارد و حتی گاهی از دواج‌هایی را با جامعه هندو داشته باشد (مثلاً دختری یا پسری داده یا گرفته باشد) و با این کار، نوعی تعهد ایجاد کند که نشان بدهد حساسیت اقلیت و اکثریتی ندارد؛ درحقیقت مقداری هندوزده باشد. من اشخاصی را دیده‌ام که می‌گفتند: ما صلاحیت‌های علمی، تخصصی و عمومی را داریم؛ ولی به دلیل داشتن تعلقات مذهبی و نژادی، محروم می‌شویم.

(ماترونی) بسیار متشکریم و از این قسمت می‌گذریم. به لحاظ اجتماعی، ابتدا تعریفی از ساختار اجتماعی هند ارائه بفرمایید و بعد، جایگاه و نقش شیعیان را در این ساختار روشن کنید.

دکتر مظفری: همان‌طور که عرض شد، چون آمار و ارقام مذهبی ارائه نمی‌شود، پاسخ دادن به این سؤالات دشوار است. ضمن این که من از شما می‌پرسم منظورتان از امور اجتماعی چیست؟

(ماترونی) بالاخره جامعه هند به لحاظ اقتصادی و فرهنگی، تقسیم‌بندی خاصی دارد و دارای ساختار ویژه‌ای است. اکثریت و اقلیت‌های مختلف چه وضعیتی در این ساختار دارند؟ شما فرمودید به لحاظ سیاسی، حکومت هند سکولار است و به لحاظ مذهبی یک تقسیم‌بندی دارد. حالا بفرمایید در کدام عرصه‌های اجتماعی، وضعیت برتری حاکم است و در کدام موقعیت‌ها وضعیت پایین‌تر است؟ مثلاً ممکن است بعضی‌ها علی‌رغم این که اقلیت هستند، در اقتصاد نقش خوبی بازی کنند یا بعضی دیگر در عرصه‌های فرهنگی و هنری جایگاه خیلی خوبی داشته باشند.

دکتر مظفری: مرزبندی و تفکیک بعضی امور فرهنگی، اجتماعی و سیاسی کار سختی است. به هر حال، بنا بر برخی آمار، ۸۰/۵ درصد جمعیت این کشور هندو، ۱۳/۴ درصد مسلمان، ۳/۲ درصد مسیحی، ۱/۹ درصد سیک، ۸/۰ درصد بودایی و جین و ۶/۰ درصد

پیروان سایر مکاتب و باورها هستند؛ ولی به لحاظ قانون اساسی، مذهب رسمی وجود ندارد. در هندوستان مسلمانان اولین اقلیت هستند و جمعیت خودشان را بیش از این آمار و تا حدود ۲۵ درصد (بیش از ۲۵۰ میلیون نفر) می‌دانند.

(امام شیعی) آمار رسمی ۲۲ درصد بود.

دکتر مظفری: بله؛ بعضی می‌گویند حدود یک‌سوم جمعیت هند مسلمانند و حدوداً یک سوم از جمعیت مسلمان هند نیز شیعه هستند. به‌هر حال هند از نظر مذهبی چنین ترکیبی دارد.

از نظر آموزش و از نظر سواد به‌طور کلی، حدود ۵۴ درصد جمعیت‌شان می‌گویند باسواد هستند. در بعضی از ایالت‌ها آمار باسواد بسیار بالاست؛ مثلاً در ایالت «کیرلا» بیش از ۸۵ درصد مردم باسواد هستند و بسیاری از نیروهای کارش هم در خارج از کشور - به‌ویژه کشورهای حوزه خلیج فارس - مشغول کارند. زبان انگلیسی در جنوب هند بسیار رایج است. اتفاقاً بسیاری از جمعیت کرلا مسلمانان هستند.

(امام شیعی) شیعه‌ها آن‌جا هستند؟

دکتر مظفری: بله؛ ولی نه مثل لکهنو و بعضی جاهای پر تعداد دیگر. در جنوب هند، در ایالت تامیل نادو و شهر مدرس، در حیدرآباد دکن جامعه شیعه داریم. اما به‌طور کلی از قزاقین مشخص است که سطح باسواد در شیعه بسیار پایین است! اگر سطح سواد و تخصص بالا بود، باید در عرصه‌های مختلف آموزشی، دانشگاهی، فرهنگی و هنری بروز و ظهور بیشتری داشته باشد؛ اما متأسفانه چنین نیست. لذا این احساس ناخوشایند به انسان دست می‌دهد که این اقلیت، نسبت به دیگر اقلیت‌ها، از کاروان توسعه هند عقب مانده است؛ حتی از اقلیت‌های مسیحی و سیک که درصد جمعیتی پایین‌تری دارند. مثلاً سیک‌ها اقلیت بسیار کوچکی هستند، اما وضع مالی‌شان بسیار بهتر است. در میان جوامع شیعه‌ها، شیعیان خوجه و بُهره (شیعیان اسماعیلی) خیلی وضع اقتصادی خوبی دارند. بعضی از شیعه‌های بُهره از تجار بزرگ و از ثروتمندترین افراد دنیا هستند.

امام زهی اگر ممکن است توضیحی درباره شیعه‌های خوجه و بُهره بدهید.

دکتر مظفری: شیعه‌های اسماعیلیه دو گروه عمده هستند: «آقاخانی»ها و «بُهره»ها. خود این‌ها هم تقسیماتی بین‌شان وجود دارد. الان در هند گروهی به‌عنوان اصلاح‌طلب مطرح هستند که در جاهای مختلف مانند روزنامه‌ها، فعالانه می‌نویسند. «علی اصغر اینجینیر» در این عرصه شهرت جهانی دارد. او نسبت به ساختار و وضعیّت سنتی شیعیان بُهره انتقادهایی دارد.

بُهره‌ها شیعه‌های سنتی هستند. اگر دیده باشید زن‌هایشان دامن‌ها و مقنعه‌های بلندی می‌پوشند. در حقیقت لباسشان یک دامن و یک مقنعه بلند است و از این جهت در مراسم حج و زیارت عتبات، کاملاً به چشم می‌آیند. آن‌ها به مراسم محرم و عاشورا، زیارت کربلا و حج بسیار اهتمام دارند. گاهی تعمیرات و عمران عمده در اماکن زیارتی مانند کربلا را قبول می‌کنند. این اقلیت کوچک، تاجر و پولدارند و شاید به همین دلیل بوده که در دوران استعمار خیلی ریسک نمی‌کردند.

برخلاف شیعیان بُهره، آقاخانی‌ها تعهدات مذهبی سفت و سختی ندارند؛ مسجد ندارند و بیشتر حالت انجمن فرهنگی دارند و در مجامع علمی و سیاسی جهان فعال و مورد حمایت هستند. این دو گروه (آقاخانی و بُهره) جامعه بستهای هستند و علاقه‌ای به معاشرت با دیگران - حتی دیگر اقلیت‌های مسلمان - ندارند و به دنبال ترویج عقایدشان نیستند. بر همین اساس خیلی نمی‌شود درون‌شان رفت و آمد کرد.

در کنار این‌ها، شیعه‌های خوجه هستند که دوازده امامی‌اند. این عده نیز در هند، آفریقا و اروپا پراکنده هستند؛ ولی به‌صورت شبکه‌ای با هم ارتباط دارند. خوجه‌ها نیز به لحاظ اقتصادی و تجاری، جامعه‌ای فعال هستند و به همین دلیل مواضع محافظه‌کارانه‌تری دارند که مقتضای فعالیت اقتصادیست.

امام زهی اثنی عشری‌ها با این گروه‌های شیعه ارتباطی ندارند؟ چرا؟

دکتر مظفری: با دو گروه شیعیان اسماعیلی هیچ ارتباط جدی و معناداری وجود ندارد و دلیلش شاید این باشد که آن‌ها بسته عمل می‌کنند و به اصطلاح باطنی هستند؛ اما با شیعیان خوجه ارتباطات خوبی برقرار است.

مقامی ارتباط ندارند؛ آیا رقابت هم نیست؟

دکتر مظفری: خیر؛ رقابت ندارند؛ چون قرار نیست رقابت کنند. شیعیان بهره، در بعضی جاها به صورت جامعه‌ای بسته و کُلّی زندگی می‌کنند؛ یک محله مسکونی و بسته با همه امکانات؛ مانند مسجد، مدرسه و حتی مهمان‌خانه عمومی (یعنی مهمان‌خانه‌ای برای همه که اگر مهمانی رسید در آن جا از او پذیرایی می‌کنند). به هر حال این دسته از شیعیان، نقش پر رنگی در اقتصاد و تجارت هند دارند؛ هر چند یک اقلیت هستند. نمونه دیگری از یک اقلیت که در عرصه اقتصادی فعالیت می‌کنند، پارسیان هند هستند که زرتشتی‌های ایران الاصل‌اند. با ورود اسلام به ایران به هند مهاجرت کردند و صنایع سنگین امروز هند، مدیون این جامعه بسیار کوچک است. کمپانی بزرگ تاتا (TATA) گودریچ - بزرگ‌ترین تولیدکننده فولاد، آهن و ماشین‌های سنگین هند - متعلق به پارسیان است. با چنین مقایسه‌ای به جرات می‌توان گفت که شیعه، عقب مانده است.

مقامی به عبارت دیگر، در جامعه بزرگ هند، شیعیان نقش چندانی ندارند!

دکتر مظفری: اصلاً نقش ندارند؛ اگر هم داشته باشند، قابل ملاحظه و در شأن یک جامعه چند ده میلیونی نیست.

مقامی با این حساب، شیعیان اصلاً فعالیت تبلیغی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی دارند یا خیر؟ آیا انجمن، تشکیلات یا سازمانی دارند؟

دکتر مظفری: نمی‌خواهم به تاریخ برگردم؛ ولی این ویژگی مصاحبه است که مصاحبه‌شونده هر چه به ذهنش می‌آید دوست دارد، بگوید. زمانی جامعه شیعه، جایگاه مهمی در هند داشته و در بخش‌هایی از جنوب شهر حیدرآباد دکن، حکومت تشکیل داده است. اصلاً حیدرآباد، به نام مبارک امیرالمؤمنین (علیه السلام) بنیان‌گذاری و ساخته شده است. در شمال هند نیز بعضاً حکومت‌های کوچکی به قدرت رسیدند؛ در لکهنو و اوده حکومت‌های شیعه حضور داشتند. مثلاً در لکهنو علما و نواب با هم حاکم بودند. نواب، مدارس و کتابخانه‌های بزرگی تأسیس کردند. این مدارس و کتابخانه‌ها آن قدر شهرت داشتند که علمای مشهور شیعه از کشورهای دیگر چشم به آن جا دوخته بودند! و اگر می‌خواستند یک سرمایه‌ای را به میراث نگه دارند (به

لحاظ عقیدتی) آن‌جا را صندوق سرشان می‌دانستند و در آن‌جا نگهداری می‌کردند. همچنین شیعیان هند مراجع بزرگی به جهان تشیع تقدیم کرده‌اند. لکهنو در مکتب تشیع، مقام رفیعی داشت. حاکمیت سیاسی، قدرت و ثروت نواب، پشتوانه شیعه بوده است. در یک مقطع، تشیع در هند، وضعیتی بسیار درخشانی داشته است و به همین دلیل علما و شعرای زیادی روانه هند می‌شدند و در آن‌جا وضعیتی بهتری داشتند.

در طول تاریخ، سه ضربه بزرگ به اقتدار سیاسی و اقتصادی مسلمانان و شیعیان خورد: یکی هنگامی که پای استعمار انگلیس به شبه‌قاره باز شد و با مقاومت مسلمانان روبه‌رو شد. حکومت‌های شیعه، مبارزات ضد انگلیسی مهمی داشتند؛ ولی متأسفانه از پا درآمدند و همین امر باعث شد ضربه سنگینی بخورند و همه چیزشان به غارت برود. طبیعی است هنگامی که از سیاست و قدرت سقوط کنید همه چیز را ببازید. ورشکستگی سیاسی، ورشکستگی تجاری نیست؛ باختی سهمگین است. این مسئله، ضربه‌ای اساسی به اقتدار سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و مذهبی شیعیان وارد کرد.

دومین ضربه به مسلمانان و شیعیان در زمان ملی و سوسیالیزه کردن اقتصاد و اراضی بود. وقتی بحث ملی شدن دارایی‌ها و زمین‌ها مطرح شد، به دلیل این‌که مسلمانان و شیعیان «زمین‌دار» بودند، دومین آسیب شدید را خوردند. بسیاری از اوقاف شیعیان، مانند موقوفات ائمه علیهم‌السلام، موقوفات سیدالشهدا علیهم‌السلام و امام رضا علیه‌السلام در این زمان مصادره شدند و بدین ترتیب، زیرساخت‌های اقتصادی یک جامعه اقلیت فرو ریخت. شنیده‌ام یکی از بنادر هند، از موقوفات امام رضا علیه‌السلام است. ای کاش در این زمینه تحقیقاتی انجام شود تا شاید روزی این دارایی‌ها به شیعیان برگردانده شوند.

شنیده‌ام که سفارت هند در تهران، گاهی به دنبال زنده کردن معبدی هندو در جنوب کشورمان است؛ معبدی که ملوانان هندی در دوران استعمار انگلیس در آن‌جا عبادت می‌کردند. از طرف ایران نیز موضوع موقوفات قابل پی‌گیری است.

سومین ضربه نیز در دوران جدایی هند و پاکستان بود.

به هر حال این سه ضربه اساسی و پیاپی به مسلمانان و شیعیان، رمقی برای آنان نگذاشت.

۱. در آن زمان، همین اصطلاح رایج بوده است.

در این میان، وضعیت شیعه نیز بحرانی تر بود؛ زیرا اقلیتی در اقلیت مسلمان بود. به این ترتیب دوره سقوط و محرومیت آغاز شد. مهم تر این که شیعیان این شکست را به لحاظ روانی پذیرفتند؛ یعنی خود تشیع هم دچار یک نوع انفعال شد و شکست‌های پی‌درپی را پذیرفت و همت خود را در حد این که مثلاً مسجدی یا مدرسه متروکه‌ای داشته باشند، پایین آورد. الآن هم وضعیت همین‌طور است؛ هرچند پس از انقلاب اسلامی ایران، افق‌های دید مقداری بالا آمده است، ولی هنوز ضعیف است. این همان انفعال است، تا هنگامی که همت‌ها پایین باشند، هویت‌ها نیز حقیر خواهند بود. این مشکل اساسی شیعه است. شیعه آن‌چنان تضعیف شده که حتی باقی‌مانده سرمایه‌های خودش (مانند مساجد، مدارس و کتابخانه) را نمی‌تواند حفاظت و نگهداری کند.

وضعیت علمای شیعه نیز به لحاظ مالی وضعیت نامطلوبی است. هر کسی که به دنبال کسب علوم دینی می‌رفت، باید خود را برای ریاضت‌های فوق‌العاده سخت و همچنین تحقیر کنند آماده می‌کرد. طبیعی بود که بیشتر افراد تمایلی به چنین زندگی‌ای نداشتند؛ لذا بدنه رهبری مذهبی شیعه، به لحاظ اقتصادی - و به دنبال آن - به لحاظ فرهنگی و اجتماعی تضعیف شد. عالمی که از تأمین ضروری‌ترین نیازهای زندگی شخصی‌اش بازمانده، چگونه از جامعه خود حمایت کند؟

(مأمور) با این اوضاع، به نظر شما، شیعیان چقدر نسبت به پیشینه و محتوای مذهبی خودشان و نیز نسبت به جایگاهی که باید داشته باشند آگاهی دارند؟

دکتر مظفری: بر اساس مشاهداتی که داشتیم، متأسفانه باید اعتراف کنیم، درک شیعیان نسبت به پیشینه و محتوای مذهبی خودشان بسیار ضعیف است. با توصیفات و مقدماتی که گذشت، چنین پاسخی دور از انتظار نیست.

علاوه بر مطالب یاد شده، نظام آموزشی فعلی نیز نقش مهمی در این ناآشنایی با خویشتن خویش یعنی تشیع دارد. نظام آموزشی سکولار است و اصلاً تعهدی به عقاید مذهبی - به‌ویژه اقلیت‌ها - ندارد. بنابراین بچه‌هایی که در نظام آموزشی جدید آموزش می‌بینند، چیزی از تشیع نمی‌دانند. از سوی دیگر چند درصد مردم تعهد قوی دینی دارند و چقدر به مسجد، محراب و منبر پیوند دارند و نهادهای مذهبی تا چه حد در دادن آموزش‌های لازم

توفیق دارند؟ می‌دانیم که درصد قابل توجهی از شیعیان، پیوند پیوسته‌ای با مسجد و منبر ندارند. اهل سنت در مقایسه با شیعیان، در نماز و به‌ویژه نمازهای جمعه، حضوری فعال و معنادارتر دارند.

البته تنها چیزی که باعث پیوند شیعیان هند با علما، مساجد، حسینیه‌ها و - کلاً - با آموزش‌های تشیع می‌شود، بحث عاشورا و امام حسین (علیه السلام) است. شاید بتوان ادعا کرد که این اقلیت را تا به حال مکتب عاشورا و امام حسین (علیه السلام) حفظ کرده است. روز عاشورا یکی از تعطیلات رسمی و سراسری هند است. همین موضوع، به‌صورت یک فرصت، باعث شده تا شیعه خود را بشناسد و حتی به سایر جوامع معرفی کند. با این توضیحات، فاصله و شکاف میان بدنهٔ جامعهٔ شیعهٔ هند و اعتقاد، مساجد و علمایش را در طول سال می‌توان حدس زد.

(مأمور) یعنی دقیقاً رمز ماندگاری شیعه در بحث‌های عزاداری و یک سری مناسک و مراسم و امثال آن است.

دکتر مظفری؛ خاطرهٔ جالبی را عرض می‌کنم تا شما میزان ارتباط امام حسین (علیه السلام) با شیعیان هند را حدس بزنید. یکی از دوستان و استادان دانشگاه می‌گفت: یک سال روز عاشورا، همراه مردم مشغول سینه‌زنی و عزاداری بودم که یکی از استادان دانشگاه و شخصیت‌های مشهور شیعه را دیدم که از دور، دستهٔ سینه‌زنی را مشایعت می‌کرد (من عمداً اسامی این دو بزرگوار را در مصاحبه نمی‌گویم). او عقاید سوسیالیستی و کمونیستی داشت و همین امر باعث تعجب من شده بود. روز بعد او را دیدم و گفتم: خوشحالم که شما را در روز عاشورا همراه جمعیت عزادار دیدم. او پاسخ داد: حساب خدا را از حساب امام حسین (علیه السلام) جدا کن!! یعنی بعضی‌ها امام حسین (علیه السلام) را از خدا هم بیشتر قبول دارند!!

(مأمور) در واقع، مراسم عزاداری امام حسین (علیه السلام)، جایگاه عمیق و محکمی دارد.

دکتر مظفری؛ به نظر من عزاداری محرم و عاشورا، توانسته است شیعه را تا الان محکم و پایدار نگه دارد. علما، وعاظ و مداحان اهلبیت (علیهم السلام) در این فرصت طلایی به معرفی اسلام و مکتب تشیع می‌پردازند.

(مآلوهی) روابط شیعیان با مسلمان‌های سنی (بریلوی‌ها و دیوبندی‌ها) و همچنین با هندوها چطور است؟ آیا روابطی دارند؟ برداشتی که از صحبت‌های شما داشتیم این بود که رابطه‌ی مناسبی ندارند؛ هرچند ممکن است در بعضی موضوعات ارتباطاتی وجود داشته باشد. اگر توضیحی هست، بفرمایید.

دکتر مظفری: بیشترین جایی که ما می‌توانیم بگوییم ارتباطاتی قابل توجه وجود دارند، بحث‌های عاشورا و محرم است. اهل سنت و حتی بعضی از هندوها و سیک‌ها در عزاداری‌ها شرکت می‌کنند و گاهی نوحه نیز می‌خوانند. بعضی از شعرای آن‌ها برای ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) شعر و مرثیه می‌سرایند. البته نمی‌خواهم خیلی مبالغه‌آمیز سخن بگویم؛ ولی عده‌ای هستند که با این بهانه با شیعیان ارتباط دارند و حتی بعضی از سیاسیون هم در این مراسم شرکت می‌کنند، پیام می‌دهند یا سخنرانی می‌کنند. سخنانی که از گاندی و نهرو درباره‌ی امام حسین (علیه السلام) شنیده‌اید در همین راستاست. آن‌ها در مراسم شرکت و ابراز همدردی می‌کنند. چنین ارتباط‌هایی وجود دارد؛ ولی بنده خارج از این گونه ارتباط‌ها، بین شیعه و مثلاً هندوها یا سیک‌ها ارتباطات عمیقی نمی‌دانم.

(مآلوهی) گفت‌وگوهای دینی نیز وجود ندارد؟

دکتر مظفری: خیر؛ گفت‌وگوهای هدفمند و مستمری وجود ندارد. علی‌رغم این که همه‌ی امکانات در هند وجود دارد، گفت‌وگوهای دینی پیوسته‌ای به چشم نمی‌خورد. گاهی در کانال‌های تلویزیونی مواردی را دیده‌ام؛ اما این که یک نهاد خاص، گفت‌وگوهای دینی را پی‌گیری کند (مانند ایران) مشاهده نکرده‌ام.

(مآلوهی) بین شیعیان و سنی‌ها هم وجود ندارد؟ مثلاً در بحث وحدت شیعه و سنی.

دکتر مظفری: هنوز چیزی ندیده‌ام؛ اصلاً نهاد خاصی راه نیفتاده است. به صورت شخصی ممکن است بین دو عالم حرکتی باشد؛ اما در سطحی عمومی خیر. نهادی به نام شورای احوال شخصیه مسلمین (Muslim Personal Law) است که یکی از علمای شیعه نیز در آن عضویت دارد. البته شنیده‌ام اخیراً شیعیان برای خودشان شورای احوال شخصیه مستقلی دارند.

انقلاب اسلامی ایران، نقش مهمی در ایجاد وحدت بین مسلمانان داشته است. تا قبل از انقلاب، رابطه بین شیعه و سنی گاهی بسیار خصمانه بوده است. بعضی وعاظ با لعن و نفرین کردن هایشان باعث اختلافات و درگیری‌هایی می‌شدند. پس از انقلاب، غالب آن‌ها این اقدامات را کنار گذاشتند. محرم و صفر، ایام درگیری‌های فرقه‌ای در لکنه‌ها بود. بعضی از علمای تحصیل کرده در قم، حتی جلوی این گونه اختلافات و برخوردها را در مراسم عزاداری - در لکنه - گرفتند. این اقدام، شایسته قدردانی است؛ همچنان که مقامات محلی هند در همان زمان از این اقدام قدردانی کردند.

از سوی دیگر، بعضی علمای اهل سنت مانند مولانا بخاری، به‌خصوص بعد از انقلاب، ارتباطات نزدیکی با جمهوری اسلامی به‌عنوان مرکز تشیع پیدا کردند و به‌طور شخصی در زمینه وحدت شیعه و سنی کار کرده و می‌کنند. اکنون بر مقامات ذی‌ربط دولت هند و بسیاری از کشورهای دنیا ثابت شده است که آموزش‌های دانشگاه‌ها و مدارس عربستان - به‌ویژه دانشگاه‌ها و مدارس مکه و مدینه - در جهت فرقه‌گرایی و افراطی‌گری است و نظام آموزشی دانشگاه‌ها و مدارس در جمهوری اسلامی در جهت وحدت و تشنج‌زدایی است.

دکتر مظفری به صورت شخصی، نه؛ آیا نهادی هست که برای وحدت تلاش کند؟

دکتر مظفری: خیر؛ مؤسسه و یا مرکزی به این صورت و با این هدف سراغ ندارم. در رابطه با هندوها هم قضیه همین‌طور است. ما در هند بحث گفت‌وگوهای دینی نداریم؛ یا حداقل من اطلاعی ندارم و اصولاً فعالیت چشم‌گیری نیست. البته به شکل فردی کسانی هستند که پراکنده ممکن است برنامه‌هایی ترتیب دهند. به‌هرحال، آن چهار سالی که در هند بودم، فرد فعالی که گفت‌وگوهای دینی را پی‌گیری کند، ندیدم؛ چه رسد به این که مؤسسه، مرکز و جریانی معروف وجود داشته باشد.

در گذشته شیعه و سنی، نسبت به یکدیگر خیلی حساس بودند. حتی هندوها با بیرون آمدن دسته‌جات عزاداری شیعیان در لکنه‌ها مشکلی نداشتند؛ این اهل سنت و شیعه بودند که با یکدیگر درگیر می‌شدند؛ به‌گونه‌ای که دولت برای برقراری امنیت، بیرون آمدن دسته‌جات عزاداری شیعیان در لکنه‌ها را برای چند سال ممنوع کرد. این ممنوعیت با همت و فعالیت‌های وحدت‌گرای یکی از روحانیون تحصیل کرده در قم لغو شد. این روحانی متعهد و فهیم با

گفت‌وگو با رهبران و وعاظ دوطرف، این اختلافات را به صورت ریشه‌ای حل کرد. وی از وعاظ و مداحان خواست تا از لعن، نفرین و توهین به مقدسات یکدیگر در فضاهای عمومی و از طریق بلندگوها دست بردارند.

البته این گونه اقدامات خیرخواهانه، گاهی با مقاومت برخی افراد فرصت‌طلب - که از اختلافات نان می‌خورند - روبه‌رو می‌شود. این افراد، با عناصر وحدت‌طلب رقابت می‌کنند و حتی اختلافات را به درون جامعه شیعه می‌کشانند. مثلاً هنگامی که مقام معظم رهبری توصیه به وحدت کردند و به شیعیان سفارش فرمودند که در ایام محرم و صفر از اقدامات وهن‌آمیزی مانند قمه‌زدن دست بردارند، این دسته از اشخاص، پرحرارت‌تر از گذشته، هیاهویی درست کردند و بر قمه زدن و لعن و نفرین کردن نسبت به مقدسات دیگران اصرار ورزیدند.

خدا را شکر که با تلاش‌های روشن‌گرانهٔ علمای متعهد هند و همت نمایندگی‌های سیاسی، فرهنگی و مذهبی ایران، اکنون عموم مردم و علمای شیعه و سنی از حرکت‌های وحدت‌گرا و متعادل استقبال می‌کنند و با این کار عرصه را بر فرصت‌طلبان تنگ کرده‌اند. نمایندگی‌های کشورمان در سال‌های اخیر گفت‌وگوهایی را با علمای «دیوبند» آغاز کرده‌اند که برای وحدت و هماهنگی فرقی مذهبی مؤثر بوده است؛ هرچند متأسفانه جریان وهابیت افراطی - به‌ویژه قشر خشونت‌طلب‌شان - این‌گونه روابط را بر خلاف منافع خودشان ارزیابی می‌کنند. به‌رحال این‌گونه جریان‌های وحدت‌گرا، از روی دغدغه‌های شخصی و به‌صورت مقطعی و موردی ظاهر می‌شوند و با آگاهی دست به اقداماتی می‌زنند؛ اما هنوز هم جریانی بومی که برای گفت‌وگوهای بین شیعه و سنی، تلاش کند، نداریم؛ گفت‌وگوهای بین دینی که جای خودش را دارد.

فکر می‌کنم در این مقطع باید جریانی فکری و عملیاتی، روند گفت‌وگوی بین‌الادیانی و تقریب بین مذاهب اسلامی را سیاست‌گذاری، هدایت، حمایت، نظارت و در یک کلام مدیریت کند. جای چنین نهادی در هندوستان خالی است.

حضور جریان‌های رادیکال مذهبی، اعم از شیعه، سنی و هندو در جامعهٔ هند
وامتی
چقدر است؟

دکتر مظفری؛ رادیکال به معنای تندروهای سیاسی مذهبی (که امروز در دنیا مطرح است) یعنی سیاسی - مذهبی‌هایی که برای رسیدن به قدرت تلاش کنند، در میان شیعیان نداریم. همان‌طور که عرض شد، جریان‌های وحدت‌گریز و کسانی که اصرار بر لعن و نفرین کردن یا قمه زدن دارند - و به این بهانه دست به تصفیه حساب‌های شخصی و تخریب دیگران می‌زنند - وجود دارند. این نوع اختلافات بین علما و بعضی مذهبی‌ها در همه‌جا کم و بیش به چشم می‌خورند.

در بین افراتیون اهل سنت، ممکن است وهابی‌های طرف‌دار طالبان و القاعده باشند، ولی دولت به آن‌ها اجازه فعالیت علنی نمی‌دهد؛ لذا مانند پاکستان آزاد نیستند تا پایگاه‌های محکمی برای خودشان راه‌اندازی کنند. اما به دلیل حمایت‌های مالی وهابیت از برخی مدارس و تغییر متون درسی آن‌ها تفکر وهابیت تا اندازه‌ای رواج یافته است. این تفکر، ماهیتاً جنجالی است؛ زیرا فقط خودش را توحیدی و سایر مذاهب اسلامی را شرک‌آلود و گمراه‌کننده می‌داند. این‌ها معتقدند کفار و مشرکین بین توحید و مرگ یکی را باید انتخاب کنند.

تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی و هجوم شوروی به افغانستان، متون درسی مدارس اهل سنت، متونی عرفانی، اخلاقی و مسالمت‌جویانه بود؛ اما بعدها با حمایت‌های مالی و فکری وهابیت، بعضی از کتاب‌های عرفانی و نیز زبان فارسی - مانند دیوان حافظ، گلستان سعدی و مثنوی مولانا - از برنامه درسی مدارس حذف و زبان عربی و متون متأثر از وهابیت جایگزین آن‌ها شد.

بی‌جهت نیست که اگر امروز شما به گفت‌وگو با علمای قدیمی‌تر و سنتی‌تر اهل سنت، مانند امام بخاری (امام‌جمعه مسجد جامع دهلی) و یا آقای مفتی مکرّم (امام‌جمعه مسجد فتح‌پوری) بنشینید، به زبان فارسی با شما صحبت می‌کنند و از حافظ، سعدی و مولانا برایتان شعر و حکایت می‌خوانند. در حالی که علما و طلاب جدید به عربی مسلط هستند. بعضی برای تحصیل و کار به عربستان رفت و آمد دارند و با شعر، عرفان و تصوف به شدت مخالفند. بنابراین، نوعی نیروی رادیکال مذهبی و بعضاً سیاسی - به این معنا - در جامعه اهل سنت رشد کرده که ممکن است بعضی از آن‌ها تحت تأثیر و یا طرفدار طالبان، القاعده و برخی گروه‌های پاکستانی باشند.

اندیشهٔ خشونت‌طلب وهابیت، وقتی به مباحث سیاسی بین‌المللی مانند مسئلهٔ افغانستان، کشمیر و چین و ... پیوند می‌خورد رویکردی تندروانه را ایجاد می‌کند. بعضی اوقات همین اندیشه، زمینه‌ای برای شعله‌ور شدن خشونت‌های سیاسی و مذهبی در سطح ملی و منطقه‌ای می‌شود. برای مثال در پاکستان تا پیش از حادثهٔ یازده سپتامبر (فرو ریختن برج‌های دوقلوی امریکا) به دلیل این که زمانی سیاست آن کشور ایجاب می‌کرد در خدمت این فرقهٔ مذهبی و نیز سیاست‌های امریکا و سعودی قرار بگیرد، سرمایه‌گذارهای سنگینی در مدارس دینی اهل سنت شد و همین موضوع، سال‌هاست گریبان‌گیر خود پاکستان و منطقه شده است. برای نمونه مدرسه و «لال مسجد» اسلام‌آباد، چندین روز در برابر ارتش پاکستان مقاومت خونینی کردند.

هر چند مدارس اهل سنت در هند به دلیل حساسیت‌های امنیتی، مانند پاکستان، خودشان را در اختیار وهابیت سیاسی قرار ندادند؛ اما بعضی از آن‌ها در برابر پذیرفتن کمک‌ها و حمایت‌های مادی و معنوی، تا اندازه‌ای به تشکیلات وهابیت روی خوش نشان دادند و به خواسته‌های آموزشی و ترویجی‌شان تن دادند و طلاب‌شان را برای تحصیل به مکه و مدینه فرستادند. همین مدارس و علمای وابسته، مجبور بودند از تشیع فاصله بگیرند. آن‌ها یک نوع تعهد ضمنی و نانوشته‌ای با دانشگاه‌ها، مدارس و وهابیون مکه و مدینه داشتند؛ یعنی همین دوری‌گزیدن و موضع‌گیری‌های فرقه‌ای علیه شیعیان، امتیازی بود برای آن‌ها. به‌هر حال با این تصویر، نوعی استعداد رادیکال وهابی فرقه‌گرا و تا حدودی سیاسی در هند وجود دارد. اما در جامعهٔ اکثریت هندو، حزب بی‌جی پی (حزب ملی مذهبی هندو) یک حزب رادیکال مذهبی است. اعضا و طرفداران همین حزب، برخوردهای خشونت‌آمیز را علیه مسلمانان ترتیب می‌دهند و همین‌ها مسجد بامری را تخریب کردند که تا کنون ده‌ها قربانی گرفته و هنوز هم لاینحل مانده است. این حزب به قدرت سیاسی هم رسید و هم‌اکنون نیز از احزاب پر قدرت در سطح ایالتی و ملی است. این‌گونه احزاب، با برانگیختن حساسیت‌ها و تنفرهای ملی و مذهبی و ایجاد ترس و نگرانی برای اکثریت و هشدارهای بی‌پایه نسبت به خطر سایر اقوام، مذاهب و اقلیت‌ها، آرای لازم را جمع می‌کنند و به کرسی قدرت می‌رسند.

ظاهراً در سال ۲۰۰۷ گزارشی دربارهٔ مسلمان‌ها به درخواست دولت هند تهیه

روایتی

شده که بر اساس آن، گروه‌ها و فرقه‌های مختلف مطالعه شدند و همان‌طور که حضرت عالی هم اشاره فرمودید، متأسفانه شیعه اثنی عشری، در همه این شاخص‌های فرهنگی، علمی، اقتصادی، اجتماعی و ... جایگاه پایین‌تری را داشته است؛ آیا شما هم این مطالعات را تأیید می‌کنید؟

دکتر مظفری: در قانون اساسی هند اصولی هست که بر پایه آن، طبقات عقب‌مانده اجتماعی مانند طبقه نجس‌ها (Classes Schedule) باید مورد حمایت قرار بگیرند. برای من خیلی سخت است که این اصطلاح را برای شیعه به کار ببرم، ولی محرومیت جامعه شیعه در حد طبقات عقب‌افتاده هند است. شاید بهتر باشد رهبران شیعه در هند با همین ادبیات حقوقی، حقوق و امتیازات لازم را برای شیعه پی‌گیری کنند و به جایی برسند. یعنی آن‌ها باید گزارش درستی از وضعیت شیعیان داشته باشند و با آمار و ارقام به خوبی نشان بدهند که این جامعه از کاروان توسعه و پیشرفت هند جا مانده است (Backwarded community - Backwarded class) و باید مورد حمایت قرار بگیرد تا بتواند از تسهیلات پیش‌بینی شده برای طبقات محروم استفاده کند.

این مطالعه باید عمیق، واقعی و بدون برانگیختن حساسیت‌های دیگران باشد. جای تعجب نیست که دولت هند هم با توجه به این که می‌بیند، این اقلیت از توسعه عقب مانده، نسبت به موضوع حساس شده است. بالاخره این اقلیت هم جزیی از ملت هند هستند. به نظر من هر اقدامی باید با همکاری خود جامعه شیعه و مسئولین هندی باشد. شایسته است جمهوری اسلامی نیز به صورتی ظریف، وارد گفت‌وگوهای با دولت هند بشود و با جلب توجه دولت این کشور، از این جامعه مذهبی حمایت کند. این عقب‌ماندگی می‌تواند برای هند هم خطرناک باشد.

پرسش: با تمام این‌ها آیا جامعه شیعیان هند امتیازات یا فرصت‌های شناخته نشده خاصی هم دارد یا نه؟

دکتر مظفری: بله؛ آن‌ها یک سری قوت‌ها و فرصت‌هایی دارند؛ مانند:

- جمعیت قابل توجه و چند ده میلیونی آن‌ها و تمرکزشان در برخی شهرها و ایالت‌ها مثل لکهنو، کشمیر، مناطق شمالی، مدرس و حیدرآباد نقطه قوتی است. به خصوص موقع انتخابات که آرای آن‌ها، قدرت چانه‌زنی‌شان را حداقل در سطح محلی و

ایالتی بالا می‌برد.

- وجود علما، مدارس، مساجد و تکایا مثل موجودی حساب بانکی است که می‌تواند از آن برداشت کنند.

- فرصت‌های حقوقی و قانونی که متأسفانه از این فرصت استفاده نمی‌شود.

- فرصت‌های نظام آموزشی و فضاهای عمومی در عرصه‌های مختلف فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی که برای همه فراهم است.

- افراد و شخصیت‌هایی که به مقاماتی رسیده‌اند و تعلقات شیعی نیز دارند. بعضی نیز تعلقات مذهبی ندارند، ولی تعلق به جامعه اقلیت خود دارند؛ یعنی بعضی نمی‌گویند که ما شیعه هستیم، اما دلش می‌خواهد کاری برای جامعه‌ای که به آن تعلق دارد، انجام بدهد. باید دید چگونه می‌توان این نیروهای پراکنده را با هم پیوند داد.

و یک سری نقاط ضعف وجود دارد مانند:

- بزرگ‌ترین ضعف جامعه شیعه این است که سازمان‌یافته (Orgonaized) نیست و شخصیت‌های حقیقی یا حقوقی، به صورت فردی و با سازمان‌هایی کوچک و بریده از یکدیگر فعالیت می‌کنند.

- بی‌توجهی جامعه نسبت به جایگاه علما، جامعه شیعه را از این ظرفیت مهم محروم ساخته است. جایگاه و موقعیت اجتماعی ذاکران و مداحان اهل بیت علیهم‌السلام از موقعیت علما بهتر است. متأسفانه این نگاه نادرست سبب شده مردم تمایلی به فراگیری علوم دینی نداشته باشند. گاهی فرصت‌هایی هستند که با روی آوردن مردم به آن‌ها، این فرصت‌ها به قدرت تبدیل می‌شوند؛ مانند نهاد مرجعیت که در زمان صدام در عراق سال‌ها مورد غفلت و کم‌توجهی مردم بود؛ اما این نهاد و میراث سنتی قوی، در حساس‌ترین برهه تاریخ، رهایی‌بخش عراق شد. وقتی آمریکایی‌ها به عراق حمله کردند، تصور نمی‌کردند که به غیر از صدام و حزب بعث مانع دیگری مقابل آن‌ها باشد. آن‌ها فکر می‌کردند یک دیکتاتور است که اگر او را بردارند، زمینه باز است و تا هر جایی بخواهد می‌توانند بتازند؛ ولی ناگهان همین نهاد مرجعیت محور قرار می‌گیرد و به صورت یک قدرت، پشتوانه‌ی تشییع و عراق می‌شود. می‌خواهم بگویم نهادهایی مثل مرجعیت و علما و حتی فضاها و کالبدهایی مثل

مساجد و مدارس که گاهی مورد بی‌توجهی و بی‌مهری قرار گرفته‌اند - به شرط اصلاح این نگاه‌های نادرست - می‌توانند به نقطه قوتی تبدیل شوند.

وقتی جامعه شیعه به میراث پایدار تشیع و نهادهای حقوقی و اجتماعی باز گردد و دین را به عرصه سیاست و اجتماع برگرداند و همگی مسئولیت‌پذیر بشوند، فرصت‌ها و قوت‌های فراوانی برای آنان به‌وجود خواهد آمد. انقلابی که سی و اندی سال پیش در ایران روی داد، تحولاتی که در عراق، لبنان و بحرین (انشاءالله) مشاهده می‌شود، همه نشان دهنده نقش مهم فرهنگی، سیاسی و اجتماعی تشیع است. این تحولات قرن‌ها و حتی در یکصد سال پیش وجود نداشته است.

اکنون بعضی، از شکل‌گیری هلال شیعه هراسانند. بالاخره در سطح ملی و منطقه‌ای فضای دیگری ایجاد شده است. این مقطع از تاریخ با چند دهه قبل که شیعه هیچ پشتوانه‌ای نداشت، فرق می‌کند. تشیع چند دهه میلیونی هند (یعنی دوّمین کشور شیعه پس از ایران در جهان) نیز باید از این حال و هوای سیاسی، به‌عنوان یک فرصت بهره‌برداری کند. رهبران شیعه هند باید از فرصت‌ها بهتر استفاده کنند؛ مثلاً هنگامی که هیئت‌های سیاسی ایرانی یا عراقی به دهلی می‌آیند؛ باید وارد گفت‌وگوها شوند و در کنار چنین پشتوانه‌هایی تلاش کنند تا تحولی در موقعیت اقلیت چند ده میلیونی خودشان ایجاد کنند. در برخی کشورها جمعیت شیعه چند هزار نفر بیشتر نیست؛ حتی دولت‌های آن‌ها نیز شناختی از این اقلیت مذهبی ندارند؛ ولی همین اشخاص با انگیزه، فرصت‌ها را خوب می‌شناسند.

(مأمور) اگر می‌شود به تهدیدهای داخلی و خارجی که جامعه شیعه‌ی هند را ممکن است مورد هدف قرار بدهند نیز اشاره کنید.

دکتر مظفری: امروز تهدیدها فراوانند؛ تهدیداتی که قبلاً وجود نداشتند. نظام آموزشی سکولار، جامعه‌ها را سکولار بار می‌آورد، روند حاکم بر رسانه‌های دنیا و کانال‌های ماهواره‌ای مختلف، جوی را ایجاد می‌کنند که به‌وجودآورنده این فضای تهدیدکننده است. این تهدیدات همگانی هستند؛ ولی برای کسانی که بیشتر در معرض قرار دارند و یا خود را بیشتر از دیگران در معرض قرار می‌دهند، کاری‌تر و جدی‌ترند. همه فرهنگ‌ها تهدید می‌شوند؛ اما فرهنگ اقلیت‌ها و خرده‌فرهنگ‌ها آسیب‌پذیرتر هستند. تهدیدات نسبت به

اقلیت‌های بی‌دفاع - مانند اقلیت مورد بحث ما - با این وضعی که عرض کردم، مضاعف است.

تهدید دیگر خطر هضم شدن اقلیت در اکثریت است. ارتباطات مردم با یکدیگر بیشتر از گذشته است. در نظام آموزش نوین، نسل نوجوان و جوان با ادیان و مذاهب مختلف، در مدارس و دانشگاه‌ها (به صورت مختلط) و در کنار هم درس می‌خوانند. آن‌ها ممکن است به یکدیگر علاقه‌مند شوند و بحث ازدواج پیش بیاید. کمکم حساسیت‌های مذهبی در بین نسل حاضر کاهش یافته و ازدواج پیروان مذاهب با همدیگر امری عادی شده است؛ شیعه با هندو یا سیک ازدواج می‌کنند و بالعکس. وقتی طرفین (دختر و پسر) به همدیگر علاقه‌مند شدند، دیگر خانواده‌ها هم کاری نمی‌توانند بکنند.

به هر حال در چنین شرایطی، جامعه اقلیت بیشتر در معرض تهدید است. چنین وصلت‌هایی امروزه حتی در خانواده‌هایی که قبلاً هرگز فکرش را هم نمی‌کردند، به صورت امری عادی درآمده است و در مدتی نه خیلی طولانی، ممکن است اقلیت در اکثریت هضم شود یا حداقل درصد جمعیت آن‌ها کاهش پیدا کند.

پرسش مسئله مهمی که اشاره فرمودید این است با شرایط به وجود آمده، جامعه اقلیت شیعه در هند به سوی حذف شدن در فرهنگ‌های دیگر پیش می‌رود؛ درست است؟

دکتر مظفری: نمی‌خواهم خیلی بدبینانه بگویم، ولی یک تهدید نسبی و یک هشدار است. الآن در خانواده‌های سادات و بزرگان تشیع، این ازدواج‌ها وجود دارند و این موضوعی عادی نیست. در نسل‌های آتی چه خواهد شد؟!

پرسش چه باید کرد؟

دکتر مظفری: به نظر من جامعه شیعه باید مدیریت بشود. مدیریت کردن حتماً به معنای ریاست کردن نیست. می‌شود هدایت، حمایت (حداقل حمایت‌های معنوی) و نظارت کرد. یک جامعه چند ده میلیونی نیاز به انجمن‌های محلی و ایالتی و یک مجلس مشورتی دارد. دردها و مشکلات این جامعه باید در یک جا بررسی و مطرح شود. باید عده‌ای باشند تا منافع این اقلیت را حفاظت و حمایت کنند و صدای آنان باشند. یکی از مشکلات شیعه در هند

همین است که همیشه در ضمن اکثریت مسلمان سنی قرار داشته و صدای جداگانه‌ای نداشته و در نتیجه مشکلاتش کمتر مورد توجه قرار گرفته است. بنابراین شیعیان در بحث‌ها حضور پر رنگی نداشته‌اند؛ نمی‌گوییم عنادی بوده است؛ ولی حساسیت‌های هر اقلیتی، آن قدر زیاد است که دیگری را فراموش می‌کند.

بنابراین به نظر بنده، در فضای فعلی هند جا دارد که شیعه خودش مجلسی متشکل از بزرگان، علما و شخصیت‌های خود با کمیته‌های مختلف درست کند و مسایل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، آموزشی، پژوهشی و ترویجی را در آن طرح و بررسی کند. همچنین از مقامات دعوت کند تا سخنانش را بشنوند و از منافع تشیع حمایت لازم بشود. در عرصه رسانه‌ها و فضای مجازی هم باید فعال تر باشند. ظاهراً اقداماتی آغاز شده است، ولی در حد و اندازه یک جمعیت پنجاه میلیونی نیست. قبلاً در بمبئی یک کانال کابلی بود و شنیده‌ام اخیراً یکی دیگر در لکهنو کارش را شروع کرده است. این اقدام برای حفظ، حمایت و ترویج باورها و ارزش‌های شیعه لازم است.

فضای مجازی دسترسی‌ها را افزایش می‌دهد و پراکندگی‌های فضای حقیقی را از طریق شبکه اجتماعی به یکدیگر پیوند می‌دهد و در نتیجه، اقلیت بیشتر احساس قدرت می‌کند. اتفاقاً چون هزینه‌های عالم مجازی ارزان تر است، باید از این امکانات بهره‌برداری بیشتری بشود. این یکی از فرصت‌های مهم هزاره است. بنابراین، در فضای حقیقی و مجازی (در عرصه مدارس، آموزش و ترویج) باید اقدامات جدی‌تری انجام شود.

پرسش: غیرقانونی نیست؟

دکتر مظفری: خیر؛ در چارچوب قانون مشکلی ندارد.

پرسش: به عنوان سخن آخر اگر نکته‌ای باقی مانده است بفرمایید.

دکتر مظفری: سپاسگزارم. تقریباً همه چیز را گفتیم. در بعضی از نقاط مثل جنوب هند، شهر مدرس و جاهایی که یک مقدار از محل تمرکز شیعیان دور و مثلاً به زبان تامیل یا زبان دیگری صحبت می‌کنند، متأسفانه شیعیان با همدیگر پیوندی ندارند. این امر مشکلات جدی‌تری را ایجاد کرده است. شیعه لکهنوی، شیعه تامیل‌زبان را نمی‌فهمد. بی‌سواد و در

دسترس نبودن، تهدیدات را افزایش می دهد.

﴿والله اعلم﴾
متشکریم جناب آقای مظفری.

دکتر مظفری: ببخشید اگر پراکنده گویی شد. موفق باشید؛ ان شاء الله.